

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم ۹۹/۷/۲۹

سوره مبارکه غافر

سوالات باقی مانده از دوستان:

۱- آیات حجج ناطقه چه هستند؟

۲- اسم عزیز که فرمودید به معنای نادر الوجود و کمیاب است و این اسم علی الاطلاق بر خداوند فقط استعمال می شود آیا در مورد خداوند معنای نادرالوجود و کمیاب را می توانیم به کار ببریم؟ یک همچین معنایی متصور می شود؟ چون نادرالوجود و کمیاب وقتی گفته می شود بر فرض تصور دیگری در کنار خدا معنا می شود آیا این را می توانیم در مورد خدا به کار ببریم یا همان معنای نفوذ ناپذیر و شکست ناپذیر را که معمولاً معنا می شود باید معنا کرد؟ دلیل آوردن اسم علیم خدا در کنار اسم عزیز و معنای ترکیبی آنها آخر چه شد؟ شما ظاهراً فرمودید عزیز و علیم یعنی اسامی که حالت ترکیبی پیدا می کنند را باید از منظر ترکیب شان دید یعنی عزیز را از منظر علیم بودن دیدن یعنی چه؟

۳- در مورد صفت ذی الطول که فرمودید همان منعم هست که دارای نعمت های طولانی مدت است، منعم نعمت های طولانی و کوتاه مدت و ذی الطول نعمت های طولانی مدت است، این طولانی مدت برای بنده است دیگر درست است؟ چطور میشود؟ امکانش هست مثال بفرمایید؟

پاسخ سوال ۳: بروز صفات اخلاقی خداوند در مخلوقات است، بخاطر اینکه خداوند چون خلاق است پس خلق می کند مخلوق را ایجاد می کند، پس صفاتش را در ایجاد خلق بروز می دهد، صفات افعالی اش را، بخاطر همین خیلی از صفات اخلاقی خداوند در خلق خودش را نشان می دهد؛ پس وقتی می گوییم ذی الطول باید ببینیم این صفت چه جوری در مخلوق پیاده می شود؟ مثال ساده اش اینکه یکی تا آخر عمر بهره مند از نعمت سلامتی است یا بهره مند از مقام خوب است، یا بهره مند از اخلاق خوب. ولی ممکن است کار خطایی بکند و این ذی الطول بودن خدا را روی خودش پیاده نکند نه اینکه ذی الطول بودن خدا قطع بشود این روی خودش پیاده نکرده است. انگار کاسه را برعکس بگیریم قطرات رحمت الهی بر ما وارد نشود، نازل نشود این تقصیر ماست که خدا نسبت به ما ذی الطول نیست، خدا همیشه ذی الطول است برای خدا فرقی نمی کند که منعم باشد یا ذی الطول باشد این برای ماست که فرق می کند، من یک کاری می کنم خدا ذی الطول بودنش برای من دیگر اجرا نمی شود.

۴- ارتباط ثقلب فی البلاد با جدال باطل شان چیست؟ هر دویشان استکبار آور هستند آدم مغرور می شود به تعبیر آقای همدانی آدم پلنگ دماغ می شود، هم جدال هم ثقلب.

جواب سوال ۱ : حجج ناطقه:

کلا حجج یعنی برهان ها چون جمع حجت است، برهان هایی که حرف برای گفتن دارند برهان هایی که طرف مقابل را وادار به سکوت می کنند یا وادار به پذیرش می کنند. ناطقه یعنی نطق دارد یعنی درش منطقی دارد. منطق، نطق، ناطق همه یک ریشه هستند ن ط ق یعنی یک دو تا چهارتایی پشت شان هست. یعنی یک برهان هایی را خدا ردیف می کند کنار هم که در واقع آن طبع منطقی ما را وادار به پذیرش می کند، آن بعد عقلانی ما را وادار به تعقل می کند و جدال ما را کم می کند پس کار حجت ناطقه این است که جدال باطل را می خواباند، چون سوره هم گفتیم بحث جدال درش خیلی پر رنگ است خداوند سبحان می آید از برهان های بیانگر سخنگوی منطقی استفاده می کند تا آن روحیه جدال باطل ما را بخواباند.

جواب سوال ۲: صفات عزیزعلیم و حکیم علیم... باید دلیلش را بدانید چرا یک صفت اول می آید چرا دوم می آید، صفت اول را از درگاه دوم ببینیم؟ یا مثلا جایی که حکیم علیم است با علیم حکیم چه فرقی می کند. وقتی در علیم حکیم، علم را مقدم آورده باید چه کار کنیم؟ وقتی یک جاهایی حکمت را مقدم آورده یعنی حکیم علیم چه کنیم؟

مثال زدیم جلسه قبل در سوره یوسف چون بحث عالم بودن حضرت یوسف و علم به تاویل احادیث هست پس اول صفت علیم بودن خدا را توی سوره زیاد می بینیم یعنی تمام تتمه ها علیم حکیم است، اما سوره توبه چون حرف از به خاک مالاندن منافقین و کفار است پس اول می رود سراغ حکمت یعنی حتما پشتش یک فکری هست یک حکمتی هست یک محکم کاری هست نسبت به برخورد با منافقان و کفار. پس باید ببینیم با توجه به سیاق سوره کدام صفت اول خودش را بروز می دهد حرفی که جلسه قبل گفتیم را اینطور معنی کنیم. ما در صفات، صفاتی که جابجا می شوند باید ببینیم فضای سوره چیست؟ اگر در سوره غافر بحث عزیز و علیم است چون فضا جدالی است پس اول می آید از عزت حرف می زند یعنی یک جورایی ابهت را اول جا بیندازد بعد بیاید سراغ علم، فضا علمی است حرف از جدال های منطقی است حرف از تاویل احادیث است یا داریم از یک بنده خدا یا پیامبری صحبت می کنیم که صفت علم اش خیلی بارز است، صفت خدا را هم باز مطابق با آن می آورد پس ما باید با فضای سوره صفات را پیش ببریم، مخصوصا صفات سیاق اول با ما راجع به فضای سوره صحبت می کنند اگر اول علم را می آورد فضای علم در سوره پر رنگ است، اگر اول حکیم را می آورد فضای محکم کاری توی سوره پررنگ است؛ پس اینها را باید بتوانیم تشخیص بدهیم اینجا گفتیم چون سوره غافر فضای خوفی اش پررنگ تر است فضای جدال کفار را خیلی بهش پرداخته است، پس حتما باید بیاید ابهت خدا را توی چشم بیاورد پس می آید اول از عزت خدا حرف می زند.

بحث این جلسه :

بحث دیگری داشتیم راجع به کلمه ؛ تکلیفمان برای این بود که خودتان با فضای سوره آشنا شوید و در خواست کردیم زمانی را بگذارید برای پیشرفت خودتان تکالیف را انجام دهید.

چیزی که راجع به کلمه بود دسته بندی کنیم، کلمه از نگاه المیزان و خیلی از مفسرین همفکر با علامه ۹ تا معنی دارد که ما سریع این معانی را بگوییم و آیات را بگوییم می خواهیم حرفی که جلسه قبل زدیم که مرجع واحد می خواهیم برایشان؛ همه آیات را علامه قرآن به قرآن جمع می کند؛ مرجع واحد برایش در نظر می گیرد الان کلمه را همه آیاتش را

جمع کرده یک نگاه بهش داشته و همه اینها را بهرحال به یک چیز کلی هم می‌تواند برگرداند؛ ۹ تا معنی در قرآن داریم از ریشه کلمه است؛ ک ل م ، ف ع ل ؛ در کل قرآن ۷۵ بار تکرار شده است همه این ۷۵ تا را در ۹ تا جمع کرده یعنی در ۹ معنی.

۱- **معنی اول سخن گفتن و تکلم است؛** اول بیاییم واژه را از مفردات معنی کنیم، کلمه را آقای راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گویند تاثیری که حتماً با حواس ما حس بشود یعنی تاثیر، جالب است که به زخم زدن هم کلمت می‌گویند یعنی من به طرف زخم زدم یعنی کاری کردم که تاثیرش در طرف مقابل بماند. پس کلمه هم کاری است که توسط حس احساس شود و تاثیر ماندگاری دارد؛ به این شکل پس کلمه یک تاثیر ماندگاری در طرف مقابل دارد؛ معنی اولش سخن گفتن و تکلم است. الف: ما هم تکلم خدا با بشر در دنیا را داریم مثلاً آیه بسیار بسیار معروف ۵۱ سوره شورا: و ما کان بشراً ان یکلمه الله الا وحی او من وراء حجاب او یرسل رسول فیحی باذنه ما یشاء انه علیم حکیم که این بحث تکلم خدا با بشر برگزیده به نام انبیاء در دنیا است؛ دومی بحث تکلم خدا در دنیا؛ کلم الله الموسی تکلیما... پس داریم معنی یک را بیان می‌کنیم یعنی سخن گفتن خدا و تکلم که یکی از مواردش تکلم خداوند با بشر در دنیا است یکی از انواع وحی بود آیه ۵۱ سوره شورا یکی و کلم الله موسی تکلیما مثال دیگر تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات. این هم مورد سوم تکلم خداوند با بشر در دنیا که این اختصاص دارد به انبیا.

ب: تکلم خداوند با بشر در آخرت؛ ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قليلا اولئک لا خلاف بهم فی الاخره و لایکلمهم الله و لاینظر الیهم یوم القیامه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم ؛ این تکلم نکردن خدای متعال در روز قیامت با بشر نوعی مجازات است یعنی در واقع کسانی که اهدای الهی را به ثمن بختی مبادله می‌کنند یکی از مجازاتشان این است که خداوند قیامت باهاشون هیچ تکلم و نظر و عنایتی به ایشان ندارد.

ج : تکلم بشر با بشر در دنیا؛ مثل تکلم حضرت یوسف با آن مَلِک ؛ فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین آیه ۵۴ سوره یوسف

د : تکلم بشر با خدا در آخرت؛ یوم یات لا تکلم نفس الا باذنه فمنهم شقی و سعید آیه ۱۰۵ سوره هود

۲- **اسماء خاص؛** کلمه به معنای یک اسم خاص است؛ همان آیه ی معروف فتلقى ادم من ربه کلمات فتاب الیه انه هو التواب الرحیم؛ اینجا خیلی روایت داریم این کلمات چه بوده است اقوال خیلی متفاوت است مثلاً آقای مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان روایت شان حاکی از این است که همان اصوات خمس و ذوات مقدسه ۵ تن آل عبا هستند. یا علامه اینجا کی گویند اسمایی است که خداوند از همان بدو خلقت به حضرت آدم آموخت حالا این ممکن است یک بخشش همان ۵ تن آل عبا باشد. پس یک اسم های خاصی هستند. پس معنی یک شد تکلم چه خدا با بشر چه بشر با خدا در عرصه های دنیا و آخرت، معنی دوم هم شد اسما خاص.

۳- **شرايع و احکام؛** فامنو بالله و رسولهم نبی الامی یومن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون سوره اعراف ۱۵۸ می‌گویند منظور از این کلماتی که هم رسول و هم مومنان به آن ایمان دارند همه شرايع و احکامی است که به همه انبیاء نازل شده است.

۴- **وجود مقدس حضرت مسیح (ع)** انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القها الی مریم و روح منه ؛ نساء ۱۷۱

اینها را که می‌گوییم برای این است که ما بحث قرآن به قرآن را داریم، علامه ۷۵ بار تکرار را در ۹ جا جمع کردند و ما با این کلمات زیاد سر و کار داریم و باید بتوانیم جمع بندی کنیم. هم بر می‌گردد به زنجیره واژه‌ها هم پیوند بین معانی هم مرجع واحد هم تفسیر قرآن به قرآن اینها را ما باید بتوانیم کنار هم قرار دهیم.

۵- **قضای حتمی** : یعنی تحقق وعده الهی؛ و تمت کلمت ربک الحسنی الی بنی اسرائیل بما صبروا

یعنی بنی اسرائیل به ملک برسند مثلاً به سلطنت برسند، این تمت کلمت بحث تمامیت یعنی هرچه بالقوه داشتید حالا می‌خواهد بالفعل شود یعنی خروج یک استعدادی از مرحله بالقوه به مرحله بروز و بالفعل؛ از این تمت کلمت زیاد داریم ۷ یا ۸ آیه داریم که فایل این متن را ان شالله در گروه خواهیم گذاشت.

۶- **رای، اعتقاد، تصمیم** : مثل وجعل کلمه الذین کفرو سفلی و کلمه الله هی العلیا و الله عزیز حکیم سوره توبه آیه ۴۰؛ علامه می‌گویند اینجا منظور این کلمه ای که در این آیه هست اعتقاد باطل کفار و اعتقاد حقه ی مومنین است. یعنی و جعل کلمه الذین کفرو السفلی می‌شود اعتقاد باطل کفار، و کلمه الله هی العلیا که بحث همان وعده نصرت و اعتقاد های حقه و اینهاست یا همان آیه معروف سوره ابراهیم آیه ۲۴ الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کسجهره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء باز این همان اعتقادات یا اعتقادات حقه علامه بهشون می‌گویند هر چیزی که وصل به توحید می‌شود؛ اعتقادات باطل می‌شود کلمه خبیث، مثلاً تحرفون بالله و ... قد قالو کلمه الکفر اعتقادات باطل توبه ۷۴

۷- **معنی هفتم کلمه به معنای روح است**، خیلی جالب است که کلمه به معنای روح است آیه ۲۶ سوره مبارکه فتح: فانزل الله السکینه علی رسوله و علی المومنین و الزمهم کلمه التقوی و کانو حق بها علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرمایند که کلمه اینجا به معنی روح تقواست یعنی خدا روح تقوا را بر دل‌های آنها افکنده و ملزم کرده است آنجا که می‌گوید و الزمهم کلمه التقوی مثلاً حالا کلمه تقوی ممکن است اشاره به لاله الا الله هم باشد؛ اینها روایت هم هست.

۸- **معنای هشتم توحید است و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلهم يرجعون** زخرف ۲۸

علامه اینجا می‌گویند منظور کلمه ی توحید و نفی خدایان دروغین است سوره آل عمران ۶۴

قل یا اهل الکتاب تعالو الی الکلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئا این کلمه کلمه توحید است

۹- **مخلوقات الهی**؛ و لو انما من شجره ما نفدت کلمه الله سوره لقمان آیه ۲۷ اینجا کلمات به معنای مخلوقات است.

بعد همه اینها را علامه می‌آید یک آیه کلیدی هم می‌گذارند که باعث می‌شود سوره یس بشود قلب قرآن که اگر یادتان باشد جلسات قبل گفتیم : انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون همه اینها را علامه در کن فیکون جمع می‌کند یعنی همه اینها اگر معنای تکلم هست؛ اگر معنی توحید است اگر معنی روح است همه اینها به اراده خداست، همه اینها کن فیکونی است؛ از عالم امر است، مرجع واحد برای همه اینها در نظر می‌گیرد پس ۷۵ تا کلمه را در ۹ تا جمع می‌کند و همه اینها را در کن فیکون جمع می‌کند.

آیه ۴۵ سوره آل عمران همان عیسی مسیح است. ببینید همه اینها را به یک مفهوم برمی‌گرداند یعنی همه اینها از کن فیکونی خداوند حاصل می‌شود، یعنی خدا امرش کن فیکونی است اراده بلافاصله است؛ بدون اسباب است، اینجا مرجع واحد اینطور است یعنی می‌آید همه این ۹ تا معنی را جمع می‌کند زیر پرچم عالم امر . کن فیکون.

همه اینها را علامه در کن فیکون جمع می‌کند یعنی همه اینها اگر معنای تکلم است اگر معنی توحید است اگر معنی روح است همه اینها به اراده خداست همه اینها کن فیکونی است. از عالم امر است مرجع واحد برای همه اینها در نظر می‌گیرد، پس ۷۵ تا کلمه را در ۹ تا جمع می‌کند و همه اینها را در کن فیکون جمع می‌کند.

آیه ۴۵ سوره آل عمران همان عیسی مسیح است، ببینید همه اینها را به یک مفهوم بر می گرداند یعنی همه اینها از کن فیکونی خداوند حاصل می شود یعنی خدا امرش کن فیکونی است اراده ی بلافاصله است. بدون اسباب است این مرجع واحد اینطور است یعنی می آید همه این ۹ تا معنی را جمع می کند زیر پرچم عالم امر، کن فیکون.

سؤال : باز هم مرجع واحد را نمی فهمم؟ این کمک کننده است یا تایید معنای ۹ مورد است ؟

جواب : همه اینها را ذیل خود جا می دهد؛ حالا کمک کننده یا تایید کننده همه ۹ مورد میروند زیر مجموعه کن فیکون؛ یعنی می روند زیرمجموعه امر، توضیح اینکه ما این عالم امر داریم یک عالم خلق داریم، عالم خلق نیاز به اسباب و وسائط و زمان دارد و تدریج است، یعنی اگر بخواهید یک چیزی به عرصه خلق وارد شود هم زمان می خواهد هم تدریج هم اسباب و واسطه های فیض؛ یعنی ما از یک بعد مخلوق بودن به خدا نگاه می کنیم برای اینکه بخواهیم مخلوق شویم پدر و مادر و غذا و اکسیژن می خواهیم؛ برای اینکه به این فرم برسیم زمان و وسائط می خواهیم ولی بعد امری داریم که فضای ملکوتی است برای مخلوق بودن ما و اینکه ما یکدفعه هست شویم؛ آیا اراده ای جز اراده خداوند نیاز است؟ آیا خودش وقتی اراده می کند که ما به این شکل در بیاییم نیاز به وسائط دارد؟ یعنی ما یک بعد ملکوتی داریم برای بودن ما خدا می گوید : کن فیکون ولی وقتی وارد عالم خلق شویم پدر و مادر می خواهیم زمان می خواهیم، وسائط می خواهیم. پس بعد امری مان می شود بعد کن فیکونی ما بعد خلقی مان می شود بعد دنیایی مان، زمانی که بر ما می گذرد سلول هایمان که پیر می شوند، حالا همه این اتفاقات بر می گردد به عالم ملکوت همه این کلمات می رود به عالم ملکوت حضرت مسیح عالم امری می شود عالم توحید می شود عالم امری یعنی اول عالم امر است که عالم خلق را ایجاد می کند. هر واژه ای هر ۹ معنی را می گوید اول و آخرش تحت اراده خداست مرجع واحدش را اینطور می گیرد. ما تا زمانی که توی دنیا هستیم به این شکل عالم خلق هستیم همین که پا بگذاریم عالم برزخ، عالم برزخ هم نصف نصف است تا آنجایی که نزدیک به زمان ما است مثلا تا ۴۰ روز اولش تا یکسال اولش هنوز روحمان دارد در عالم خلق پرسه می زند، همینکه هر چقدر از عالم برزخ می گذرد نزدیک به قیامت میشود ربط پیدا می کنیم به عالم امر، بعد از عالم برزخ مثلا انواع عوالم را که می رویم جلوتر تا برسیم به قیامت و عالم عرش و ملکوت و اینها، دیگر از خلق و وسائط و اسباب جدا می شویم ، نمی خواهیم خیلی درگیرتان کنم فقط متوجه شوید وقتی می گوییم خدا یک عالم امر دارد که همه چیز از آنجا می آید بعد از این عالم امر پله پله که می آید پایین تر وارد عالم خلق می شود ما تازه دچار زمان می شویم دچار اسباب و وسائط می شویم، اینجا برای ما می شود یک سکوی پرتاب، در عالم خلق باید اعمالی را انجام دهیم حسنات و سیئاتی برایمان نوشته می شود بعد دوباره پرتاب می شویم به عالم امر، برای همین است که در عالم قیامت دیگر زمان مطرح نیست به این شکل دیگر پیر نمی شویم ابدیت داریم ان شالله بعدا برگشت خواهیم داشت و این بحث بیشتر باز می شود.

سؤال : هر جادر قرآن لفظ کلمه دیده می شود منظور همان کن فیکون است؟

جواب : بله ببینید حرف زدن هم یعنی کلمه، لفظ هم می آید وسط قول می آید وسط چون ریشه کلمه است گفتیم از تاثیر هست یعنی نفوذ اراده ی الهی در عالم.

سیاق دوم :

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾

گفتیم که یحلمون العرش به استناد آیه ی من حول که می گوید در آیه ۷۵ سوره زمر من حول ملائکه هستند پس اگر آنجا من حول ملائکه است بخاطر واو عطفه یحلمون العرش هم ملائکه هستند، اینها ملائکه ای هستند که دعاهایی می کنند در حق مومنون که جلسه قبل عرض کردم؛ انتهای آیه را ببینید..... وقهم عذاب الجحیم ؛ الذین تابو و اتبعو سبيله ... را یک گروه اول قرار می دهد و بعد می آید سراغ گروه دوم مومنین یعنی با همین دعایشان دو طائفه می کنند. آیه بعد را ببینید

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾

یعنی همان گروه اول تابو و اتبعو سبيله برایشان دعا می کنند که خدایا اولاً از عذاب جهنم نجاتشان بده ی وقایه ای برایشان داشته باش و اینکه وارد بهشتشان کن بهشت عدن بهشتی که فرق می کند مقامات بهشت ها با هم متفاوتند.

تکلیف :

انواع جنات را جنت الماوا ، جنات فردوس، جنات عدن، جنات النعیم اینها را برای جلسه آینده کار کنید. انواع جنات با توجه به مقامات مومنین هست یعنی این ماییم که با اعمالمان جنات را می سازیم. آیا حیات فردوس مشمول اعمالمان می شود ؟ آیا جنات عدن، جنات نعیم، ماواست یا رضوان های خاص، غرفه های خاص است؛ اینها تعیین کننده اش ماییم. یک تورقی داشته باشید.

پس گروه اول که تابو و اتبعو سبيله هستند و صفت اول سوره خدا را غافر الذنب و قابل التوب را روی خودشان پیاده می کنند فرشته ها برایشان دعا می کنند و قهم عذاب الجحیم بعد می گویند و ادخلهم جنات عدن الَّتِي وَعَدْتَهُمْ؛ اما گروه دومش که ملائکه برایش دعا می کنند و من صلح، من موصول است کسی که صلح یعنی صلاحیت دارند پس گروه اول پیشرو هستند متبوع هستند یعنی تبعیت شده اند، جلو دارند حرکت می کنند که توبه کردند خودشان با اختیار خودشان یک مسیری را انتخاب کردند توبه کردند خدا برایشان قابل التوب شده، غافر الذنب شده خب خیلی پیشرو هستند به حد کمال رسیدند، در ایمان و عمل کاملند.

اما گروه دوم اینطور نیستند با طایفه اول منسوب اند یک نسبتی دارند یا پدرند یا فرزندند یا همسرند، اینها وصل می شوند به آنها پس می شوند تابع می شوند پیرو؛ پس اولی ها می شوند پیشرو دومی ها میشوند پیرو؛ پیشرو تابو و اتبعو سبیلک بودند، وقهم عذاب الجحیم بودند ادخلهم جنات عدن بودند پیروها و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم بودند؛ یعنی ما باید خیلی خدا را شکر کنیم که در خانواده مان یک آدم ایمان و عمل کامل داریم خدا به ما این اجازه و این اوانس را داده اینها می شوند سرسلسله و این زنجیره را دنبال خودشان می کشاند. آن مقام شفاعت را که خدا به آنها می دهد اینجا یک معنای زیرپوستی برای شفاعت دارد یا اگر کسی شهید دارد شهیدی که خدا بهش مقام شفاعت عنایت می کند خیلی راحت می تواند از اقوام و فامیل و خلاصه خانواده را دنبال خود بکشد.

این خیلی فرصت خوبی است اگر کسی را داریم در دور و بری هایمان که بهشان منصوب هستیم همسر، پدر، فرزند است می توانیم زنجیره اتصال بهشان بر قرار کنیم وصل شویم به آنها و وارد بهشت شویم. و من صلح منتها باید صلاحیت را هم داشته باشیم؛ و من صلح من ابائهم یعنی صلاحیت داخل بهشت شدن را هم داشته باشیم.

سؤال : ما یاد گرفتیم روز قیامت نسبت ها برداشته می شود اما در این آیه اقوام بهشتیان وارد بهشت می شوند چه طور با هم جمع می شود ؟

جواب : سؤال ایشان مربوط به احوال قیامت است ما یک جاهای دیگر این را خواهیم گفت ما ۵۰ تا موقف داریم در قیامت براساس آیه و باز بر اساس آیه قران هر موقف به اندازه هزار سال دنیایی ممکن است طول بکشد پس می شود ۵۰ هزار سال، اما یک بحث یوم هست در قیامت که زمان است که چه جور می گذرد جز مباحث هفته آینده یوم و روز قیامت را برایتان جا بیندازیم؛ این ۵۰ هزار سال برای مومنین صفحه آخر سوره نمل آیه ۹۶ می گوید و هم من فزع یومئذ امنون اینها از فزع روز قیامت در امانند. یعنی زمان قیامت ممکن است برای یکی ۵۰ هزار سال طول بکشد برای یکی اندازه ی چند ثانیه؛ این احوال روز قیامت یک سری حساب کتاب هایی دارد بله نسبت ها قطع می شود اسباب قطع می شود چون قرار است یک حساب کتاب هایی داشته باشیم ولی هرچه به موقف های روز آخر نزدیک می شویم دیگر شفاعت وارد می شود؛ علامه در بحث شفاعت اثبات می کند که شفاعت موقف آخر است پس اینکه گفتیم یک بحث ریزی در مورد شفاعت وجود دارد اینکه در موقف آخر آنجا که ایستادیم سر دوراهی ان شالله که آن ۵۰ هزار سال برای ما نباشد برای ما خیلی زود بگذرد یک پرتاب باشد توی این پرتاب شدن ان شالله خدای ناکرده اگر قرار است جهنمی شویم یکپویی یک فرزندی مادری پدری همسری دست ما را می کشد و می برد داخل بهشت پس قطع شدن نسبت ها مال مواقف اولیه است و اینکه می گوئیم نسبت ها به دردمان می خورد مال موقف آخر است. قدر دوست های خوبمان را بدانیم ل=البته اینجا دوست و قرین را نیاورده اینجا خانواده ست خیلی مواظب افراد با تقوای خانواده مان باشیم. خیلی خودمان را بهشان بچسبانیم پدر مخصوصا پدرهای با تقوا حواسمان بهشان باشد مادرهای با تقوا همسر با تقوا خواهر و برادرها فرزند یا اگر بین فرزند یکی شان خیلی خاص است خودمان را بهش بچسبانیم چون صلاحیت ورود به بهشت را بهمان می دهند.

پس این فرشته های بسیار مودب برایمان دعا می کنند که خدایا آن گروه اول که زرنگ هستند خودشان روی پای خودشان می ایستند توبه می کنند و اتبعو سبیلک می کنند اولاً از عذاب جهنم نجاتشان بده دوما وارد جنات عدن شان بکن بعد خدایا اینها را که سرسلسله هستند خانواده شان را هم بیاور در مقام اینها بهشان مقام شفاعت بده که خدا هم قبول می کند بعد انتهای آیه را ببینید می گوید : انک انت العزیز الحکیم؛ گفتم چرا عزیز اول آمده چون گفتم فضای سوره فضای خوف است عزت اول می آید بعد می آید سر حکمت چرا می گوید عزیز حکیم توی آیه های قبل بحث رحمت هم می آورد ربنا وسعت کل شی ... بحث رحمت و علم را آورد خدا را به رحمت و علم ستودند ملائکه؛ پس لازمه اینکه خداوند رحمت اش وسیع است و شامل همه می شود باید عزیز هم باشد؛ اول می آید عزیز را تعریف می کند اگر خدا رحمتش را می خواهد شامل حال همه بکند یعنی هیچ کسی مانعش نمی تواند باشد هیچ کس جلودار خدا نیست که رحمتش را شامل حال همه بکند؛ اینکه می گوئیم هیچ کسی جلودار خدا نیست پس خدا چیه ؟ عزیز ، عزیز علی الاطلاق. اگر آنجا گفتیم خدایا علم تو وسیع است اول سوره همین بود دیگر دعا کردم خدایا رحمت و علم تو شامل همه شده رحمت را گفتیم اگر خدا رحمتش را به همه برساند پس باید هیچ کسی مانعش نباشد اگر قرار است علمش به همه چیز

برسد پس باید هر کاری می کند محکم کار باشد هر کاری می کند از هر لحاظ که بهش نگاه کنیم هیچ فسادى به آن وارد نباشد. ببینید حکیم از ریشه ح ک م می آید خود ح ک م را در مفردات خیلی قشنگ معنی می کند انگار یک آدم را دورش یک چارچوبی بکشیم هیچ کسی نتواند بهش فسادى وارد کند و وارد حصار محکم این آدم شود به این آدم می گوئیم حکیم می گوئیم محکم یعنی دورش خیلی محکم است کسی نمی تواند وارد شود کسی که حکیم است نظرات سست بقیه رویش اثری ندارد، حالا وقتی برای خدا می گوئیم حکیم علی الاطلاق یعنی تمام کارها و افعالش هیچ خلل و فسادى وارد آن نمی شود پس اگر خدا قرار است علمش را وسعت بدهد و شامل همه چیز کند پس از هیچ طرفی نباید بهش خلل و فسادى وارد شود، کسی اذیتش نکند انک انت العزيز الحکیم؛ از قدیم به کسانی که کارهای درمان انجام می دادند می گفتند حکیم چون علاوه بر درمان اینها در کارهای دیگر هم دستی داشتند هم زیبا حرف می زدند هم خیلی راحت تحت تاثیر حرف ها و نظرات دیگران قرار نمی گرفتند، حاکم هم از همین می آید؛ حکومت ، احکام از همین می آید یعنی هیچ نفوذی در آن نیست هیچ خللی نیست و تحت تاثیر قرار نمی گیرد پس اول عزیز بعد حکیم.

سؤال : تعریف حکیم با عزیز پس چه تفاوتی دارد ؟

جواب : عزیز شکست هم نمی خورد، حکیم بیشتر بحث و افکار و در واقع منیات است عزیز توی افعال است. عزیز یعنی کسی نمی تواند بهش از لحاظ فعلیت غلبه کند ، حکیم توی افکار است. عزیز شکست ناپذیر در افعال است، حکیم شکست ناپذیر در افکار است.

سؤال : طایفه اول اشخاصی هستند که ایمان و عمل کامل دارند چرا پس بحث غفران مطرح شده است ؟

جواب : لزوما معصوم که نیستند حتی به دنبال سیئات کوچک هم زود می جنبند ببینید توبه یک مقام خیلی بالایی دارد مقام تائبین را داریم در صحیفه سجادیه کسی که موفق به توبه می شود بسیار بسیار مقام بالایی دارد چون اولاً اختیار پشتش هست دوما اینکه ان غفران ف بعدش اینها را صلاحیت می دهد که وارد بهشت شوند لزوما بحث معصومین نیست اینجا معصوم نیازی به دعا ندارد که وارد بهشت شود آنها انجا میزبان هستند، ما برای غیر معصوم می گوئیم کسانی که دارند خودشان را مخلص می کنند باید با توبه مخلص شوند بعد بشوند مخلص که معصوم هستند و اولیا خاص اما مخلص ها که اسم فاعل است و دارند زحمت می کشند راهی جز توبه ندارند توبه چون به اختیار است خیلی ارزشمند است .

سؤال : هر مومنی در یک قومی هر کسی را که بخواهد شفاعت می کند؟ قاعده خاصی ندارد ؟

اینجا خانواده خیلی مهم است در جاهای دیگر بحث قرین است جاهایی بحث سرگروه و رهبر است؛ مقام شفاعت به چند نفر داده می شود یکی اش شهید در راه خداست. این شهیدی که ما می گوئیم با شهید توی قرآن متفاوت است، کسی که کشته می شود در جنگ مثلا که یقتلون فی سبیل الله اصطلاحش در قرآن است اسم شهید نمی آورد، منتها شهید های قرآن کسانی هستند که مقام گواه را دارند یعنی مقام ناظر بودن را دارند ممکن است پیامبر باشد امام باشد یک فرد مظلومی باشد لزوما بحث جنگ نیست توی جنگ را قرآن می گوید فی سبیل الله که آنها هم مقام شفاعت دارند من اگر می گویم شهید منظورم یقتلون فی سبیل الله قرآن است روایت داریم کسی که توی جنگ کشته می شود با همان اولین قطره خورش همه گناهانش بخشیده می شود و بهش مقام شفاعت داده میشود. یکدونه شهید ه معنای امام و پیامبر و گواه است مثلا به حضرت رسول می گوید شهید ، هر دوتای اینها مقام شفاعت دارند و جاهای دیگر آیات دیگر بهشان پرداخته است

؛ اینجا خانواده مهم است؛ من اینجا تاکیدم روی خانواده است بنای خانواده خیلی مهم است که اگر توی خانواده ای یک نفر خیلی قوی است از لحاظ ایمان و عمل، خدا به ما این فرصت را داده که خودمان را به سلسله اش بچسبانیم.

سؤال : خودمان را به اینها نزدیک کنیم یعنی چه ؟

یعنی از لحاظ عمل بهشان نزدیک شویم، از شون دور شویم فاصله نگیریم، رابطه والایی باهاشون برقرار کنیم حرفشان را گوش دهیم؛ تا آنجایی که می توانیم نزدیکی بایشان داشته باشیم. بحث قوم نیست خانواده است اینجا ابائهم یعنی پدر و پدربزرگ و جد؛ ازدواج می شود همسران، ذریات می شوند فرزند و نوه و نتیجه و تا آخر... زنجیره نسلی منظورمان است. قوم پسردایی، دختر خاله ... اینها نیست. اینجا خانواده روابط خونی عقب و جلو، از عقب پدربزرگ و اجداد و از جلو فرزند و نوه و نتیجه است و نسلی. ان شالله همه مشمول شفاعت افراد با تقوای خانواده مان بشویم. حرف گوش کردن بحث سمع استف سمع های قرآنی سوای شنیدن است سمع یعنی باهاش پذیرش را هم بگیریم. اینکه ما می گوییم حرف گوش کنیم یعنی از مدار ولایت آنها خارج نشویم ممکن است ما فرزند خیلی خوبی داشته باشیم و اینجا باهاش یک رابطه سمعی برقرار کنیم به حرفش گوش دهیم پیرو اش باشیم. نمی دانم خدا از این فرزند ها به چند تا خانواده داده مثلا پسر یا دختر تازه به سن تکلیف رسیده نماز شبش ترک نمی شود یا اصلا دروغ نمی گوید مواظب است اصلا اهل غیبت نیست خب اینها شاخص های زیبایی است که خدا برایمان قرار داده که ما با اینها می توانیم صلاحیت ورود به بهشت را پیدا بکنیم؛ اینهم آیه خانواده.

آیه بعدی : سیاق دوم ما آیه ۷ تا ۱۲ است. ۷ را گفتیم ۸ را گفتیم برویم سراغ آیه ۹ :

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

وقهم السيئات . گفتیم ق فعل امر است. اگر نکات عربی را می گویم ققدم این نیست که شما را به هول و ولا و نگرانی بیندازم که وای ما بلد نیستیم می خواهم کمک کننده باشد برایتان شاید لابلای تفسیر بعضی از کلمات را متوجه نمی شوید این قواعد عربی کمک تان می کند به تکلف نمی خواهم بیندازمتان. ق فعل امر است واو هم عطف است هم مفعول است؛ خدایا آنها را از بدی ها نکه دار. همین کلی درونش بحث هست این وقهم سیئات یعنی چه ؟ بین مفسران خیلی اختلاف است. بعضی می گویند این وقهم السيئات با آن وقهم آیه قبلی وقهم عذاب الجحیم متفاوت است. آن وقهم عذاب الجحیم مال گروه اول است.الذین تابو و اتبعوسبیلک اما این وقهم السيئات مال همه است؛ یعنی هم گروه اول هم این خانواده خدایا همه اینها را از سیئات نجات شان بده . سیئات یعنی چه ؟ ممکن است جاهای دیگر قرآن سیئات را به معنای گناهان یا حتی یک جاهایی به معنای گناهان صغیره در برابر کبائر مثلا در نظر بگیرند. اما اینجا یک معنی جالبی دارد اینجا علامه نظرشان این است که سیئات به معنای آثار گناهان است، نه خود گناهان. کیفر حالا در واقع یعنی اتفاق هایی که بعد از گناه برای ما می افتد . کیفر آنها؛ بعد علامه شاهدمثال می آورد از آیات دیگر می گوید و جزا سیئه سیئه بمثلها سوره شوری آیه ۴۰ / جزا سیئه شان مثل سیئه خودشان است، بعضی هم گفتند که خود گناهان و نافرمانی هاست انگار که در این عبارت یک چیزی است تقدیر که ما می گوییم یعنی توی دلش پنهان است. علامه نظری نداده یعنی اینکه قبول

کرده است پس یا آثار گناهان است همان کیفر است یا اینکه مثل عذابش یا جزاءش؛ این آثار با آن دنباله فرق می کند، آثار اتفاقاتی که بعد از گناه آن دنیا بر ایمان می افتد، ذنب این دنیا مد نظر است. وقهم السيئات مال قیامت است؛ هراس ها و احوال و ۵۰ هزار سال که گفتیم، این همان وقهم السيئات است. یعنی خدایا ما را از آن ۵۰ هزار سال یکدفعه ای عبور بده نگذار اینقدر بر ما بگذرد، مواقف را چندتا یکی طی کنیم برویم جلو. علامه استفاده می کنند می گویند پاداش عمل خود عمل است یعنی کیفر عمل خود عمل است. آیات اینطوری خیلی زیاد داریم مثلا انما تجزون منکم ما کنتم تعملون شما همان کاری که انجام دادید با آن جزا داده می شوید جزایتان همان اعمالی است که می کردید یعنی ما چون آن دنیا چشممان باز می شود، وبصرک یوم حدید سوره ق / چشمانمان تیز می شود پرده ها کنار می رود خود عملی که اینجا انجام دادیم عمل سیئه مثلا بوده آن دنیا خود عمل خودش را به ما نشان می دهد، ما با همان خود عمل مجازات می شویم؛ خدا کند اینطور نباشد و خود عمل را به ما به صورت پاداش برگرداند. پس منظور علامه می گویند منظور آثار گناهان، هراس ها، هول ها و کیفر های روز قیامت است. چیزی که می شود مثلا سوره حج می گوید آنقدر اتفاق وحشتناک است آنقدر هول زیاد است که مادر آبستن بچه اش را می اندازد بیشتر تمثیل است یوم ترونها... کل مرضعه... لحظه اول قیامت هر مرضعه ای یعنی هر صاحب حملی حملش را می اندازد و تزع کل ذات حمل حملها... اینها را علامه اسمش را می گذارد سیئات بعد می آید بحث می کند چند تا نظر دیگر را می آورد و رد می کند؛ توصیه می کنیم برای اینکه توی المیزان گیج نشوید فقط تفسیر خود المیزان را بخوانید و اگر خواستید نظرات مفسران دیگر را که علامه آورده بعد رد کرده به نظر الان لازم نیست آنها را بخوانید. بعضی هایش را بخوانید گاهی انقدر بحث ها زیاد می شود گیج می شوید این کار را نکنید فقط نظر علامه را پیدا کنید آنها را بخوانید. باهش ارتباط برقرار کنید اگر لازم دانستید نظرات دیگران را هم بخوانید. چند تا را انتخاب کنید بخوانید قیاس کنید ببینید چقدر نظر علامه معقول است. اینهم دعای ملائکه.

سؤال : می توانیم بگوییم این افراد در این دنیا به مقام عصمت می رسند ؟

جواب : عصمت نسبی است، به عصمت نسبی می رسیم ماها می توانیم در بعضی از گناهان همین حالا هم معصوم باشیم به عصمت نسبی برسیم مثلا ما می توانیم همین الان ادعا کنیم که نسبت به گناه دزدی معصوم هستیم تا الان ان شالله تا الان دزدی نکردیم الحمدلله اما مثلا نسبت به گناه دروغ عصمت نداریم کلی دروغ گفتیم غیبت کردیم. عصمت نسبی را اگر رعایت نکنیم بله نزدیک می شویم به مقام عصمت معصوم ولی معصوم مطلق نمی توانیم بشویم. آنها خیلی کارشان درست تر از ما هست ولی نزدیک می توانیم بشویم یعنی گناه نکنیم در عین حال معصوم مطلق هم نباشیم امثال حضرت ابالفضل (ع) معصوم نسبی هستند در عین اینکه هیچ گناهی هم ندارند امثال حضرت زینب (س) جناب سلمان جناب ابوذر جناب عمار... اینها معصوم نسبی اند، هیچ گناهی در کل عمرشان انجام نداده اند اما معصوم مطلق هم نیستند مقام شان پایین تر از معصوم مطلق است.

ملائکه خیلی مودب هستند بخاطر شعور بالایی که دارند نوع دعا کردنشان قشنگ است می آیند در دعای خودشان رعایت ادب می کنند. یعنی اول اینکه بخواهند حاجتشان را بخواهند اول حمد و ثنا می کنند می گویند سبحون بحمد ربهم و یومنون به ... یک ادبیاتی را برای دارند آموزش می دهند در دعا که اگر حاجتی خواستیم اول حمد و تسبیح شروع کنیم و بعد در خواست داشته باشیم . یعنی می توانیم از اسماء حسنا در این حمد و تسبیح استفاده کنیم انقدر باهوش باشیم؛ یعنی آدمهایی که در دعا کردن زرنگ هستند در هر دعایی صفت مربوط به آن دعا را حمد و تسبیح انجام دهیم مثلا اگر

می خواهیم خدا آبروی ما را بین اقوام و دوستانمان حفظ کند بیاییم خدا را با ستارالعیوب تسبیح کنیم اگر مریضی داریم بیاییم خدا را با شافی یا من اسمه دوا و ذکره شفا یعنی صفاتی را بیاوریم که مربوط به آن تقاضای ماست. هوش بالایی می خواهد کسانی که کیس هستند در دعا. در تقاضایمان بیاییم صفت متناسب با تقاضایمان را از خداوند بیاوریم در قسمت حمد و تسبیح ابتدای دعا و بعد تقاضایمان را انجام دهیم.

چون ملائکه خیلی شعور و تعقل شان بالاست می آیند آموزش را قبل از بهشت در خواست می کنند یعنی اول می گویند: یستغفرون الذین امنو در آیه ۷ بعد می گویند ربنا... فاغفر... دوباره آموزش ، آموزش را اول می خواهند بعد می گویند وادخلهم جنات عدن، یعنی حتما باید اول استغفار انجام شود مشمول غفران الهی شویم بعد پایمان را بگذاریم بهشت؛ ما یک گناهی را انجام دادیم توبه کردیم گناه رفته اما تبعاتش با ما هست تا زمانی که آن تبعات هست ما نمی توانیم پایمان را بگذاریم توی بهشت پس این ملائکه می آیند برای ما برای ما که توبه کردیم ولی عواقبش را چه کار بکنیم عواقبش یک جاهایی از دست ما خارج است یک حرفی زدیم یک غلطی کردیم مانده؛ اینجاست که ما از خدا آموزش می خواهیم غفران می خواهیم برای اینکه بتوانیم پایمان را بگذاریم داخل بهشت. پس باید اول آن بدیها و آثار گناهانمان هم برود یعنی اینجا آموزش محو اثر گناه است. تا زمانی که ما مشمول غفران نشویم حتی اگر گناهانمان پاک شده باشد ولی آثارش مانده باشد ما وارد بهشت نمی شویم. این دعا را هم می کنند علاوه بر اینکه خود گناهانمان رفته آثارش هم دعا می کنیم از بین برود تا بتوانیم وارد بهشت شویم. از درخواست غفران می گوید وادخلهم جنات عدن التی ... یک شعوری پشتش هست. علامه چند تا نظر دارند، محو اثر گناه با شفاعت ممکن است از بین برود خود خداوند یا ماحیه السیئات و یا غافر الذنب، ما دعا می کنیم که آثار گناهانمان از بین برود مثلا چند سال قبل یک حرفی زدیم بعدم توبه کردیم دیگر آن حرف را نزدیم اما اتفاقی که افتاده هنوز اثر آن حرف بوده، یا یک بدعتی را گذاشتیم بعد توبه کردیم دیگر آن بدعت را پی اش را نگرفتیم اما اثر بدعت مانده خب اینها یک جاهایی واقعا از کنترل ما خارج است باید مدام دعا کنیم استغفار کنیم خداوند برای ما اثر اینها را از بین ببرد.

اینجا علامه چالش های تفسیری می آورد یک دوتا نظر را می آورد، نظر خود علامه را بدانیم کافی است.

سؤال: ماهیت استغفار حقیقی که محو اثر می کند چیست؟ مطمئنا استغفرالله به تنهایی نیست ؟

جواب : بله استغفار حقیقی این است که اولاً از خود خدا بخواهیم بعد از وسائط بخواهیم یعنی از پیغمبر بخواهیم برای ما استغفار بکنند از ملائکه کمک بگیریم برای ما استغفار بکنند یعنی علاوه بر اینکه زبان خودمان به استغفار باز می شود باید طبق آیه ۱۶۵ سوره نسا که می گوید واستغفر لهم الرسول باید از پیغمبر و امامان و ملائکه بخواهیم برای ما استغفار بکنند یعنی از چند نوع معصوم درخواست استغفار برای خودمان بکنیم یعنی بگوییم که آنها از خدا بخواهند.

سؤال : اعمال خاصی هم داریم که غفران دهنده باشد ؟ ذکرهای استغفار خیلی رشد دهنده است خیلی ارتقا سطحی به ما می دهد توصیه هایی که شده روزی ۷۰ مرتبه استغفار داشته باشیم حتما ؛ بحث والمستغفرین بالاسحار بعد از نماز صبح، همه این توصیه ها خوب است ولی اصل این است که یک روز بدون گناه را اگر بتوانیم بگذرانیم خودش در مرحله ی استغفار قرار می گیرد. از زبان ائمه استغفار را یاد بگیریم مثلا دعاهای امام سجاد (ع) که مستغفرین داریم. دعاهایی از زبان معصوم که شامل استغفار می شوند خیلی باید بتوانیم استفاده کنیم.

نهج البلاغه حکمت ۸۷ خیلی عجیب است این جمله ی مولا؛ عجب لمن تفتیت و معه استغفار بسیار زیباست می فرمایند در شگفتم از کسی که دچار نا امیدی می شود در حالیکه می تواند استغفار کند.

حتی استغفار می تواند این فضای نا امیدی در جامعه را برطرف کند. در شرح نهج البلاغه می فرمایند بر می گردد به آیه **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** خب یقنط از ماده ق ن ط است ناامیدی قنوط، یاس از رحمت خدا هم که می دانید بالاترین گناه است. مولا امیر المومنین می فرمایند که چطور ممکن است شما یک صلاح و ابزاری خدا به دستتان داده به اسم استغفار بعد نا امید هم هستید، توی جامعه دارید این نا امیدی را رواج می دهید.

آیه تمام بشود برویم سر قالو ربنا....

قبول توبه علامه نکته جالبی می فرمایند اینج میگویند خدا قبول توبه را از خدا بر خودش واجب کرده است و آن را حق توبه کار می داند انما التوبه نسا ۱۷/ بعد این یک حق است برای توبه کاران وقتی کسی توبه واقعی می کند حق اش است که از خدا طلب کند خدایا توبه مرا قبول کن؛ این قبول یا واجب کردن خدا بر خودش انگار یک سو برداشت ممکن است پیش بیاورد از این بابت که خدا که از جانب هیچ نیرویی یا کس دیگری نمی تواند کسی خدا را مجبور به کاری کند ، خدا نه موثر از نیرویی است و نه مجبور است وقتی می گوییم بر خودش واجب کرده است یعنی حکمش را رانده یعنی این حکم واجب در عالم امکان است. یعنی اگر کسی توبه کرد خدا آن توبه را حتما حتما قبول می کند یعنی واجب کرده بر خودش، قانون گذاشته برای خودش که آن توبه را قبول می کند.

سؤال : توبه با استغفار چه فرقی دارد ؟

توبه شرایط اش کاملا جداست توبه ترک عمل منکر است و اقدام موثر در جهت ترک آن است، اقدام موثر در جهت جبران اثر آن است. استغفار ارتقا درجه دارد محو اثر دارد یعنی علاوه بر توبه باید استغفار هم بکنیم. یعنی توبه برای خود گناه است استغفار برای اثر گناه است؛ معمولا یا استغفار برای گناهان ریز هم یه کار می رود توبه برای اصل جرم است، جرم با استغفار خیلی از بین نمی رود اگر ما جرم بزرگی را مرتکب شده ایم ظلم کرده ایم اول باید توبه کنیم بعد باید استغفار کنیم اینجوری نیست که ما یک جرم بزرگی کردیم بنشینیم استغفار کنیم اول باید اقدام موثر بکنیم آن عمل شیرینی اش در ذهنمان از بین برود، در واقع یک اراده ی درست و حسابی برای ترک اش داشته باشیم بعد بیاییم استغفار کنیم.

تا سر ان الذین کفرو ینادون آمدمیم هنوز از سیاق دوم مانده است. جنات و یوم جلسه آینده ان شالله بتوانیم سیاق دوم را تمام کنیم.

سؤال : استغفار انبیا چه نوعی است؟

صرفا برایشان ارتقا درجه دارد. مثل حضرت رسول (ص) مثل سوره اذاجاء نصرالله والفتح واستغفره برای پیغمبر ارتقا درجه دارد.

سؤال : ملائکه این سوره را بفرمایید ؟

ملائکه بسیار بلند بالایی دارد چون یحملون العرش هستند بحث عرش هم که مقام کن فیکون هم از عرش است. ملائکه یحملون العرش هم بلند بالا هستند چون ملائکه هم مراتب دارند در سوره صافات داریم. بخاطر همین اگر ما خودمان را مشمول استغفار ملائکه عرش قرار دهیم که خیلی خوش به حالمان است. یکی من حول ، اطرافیان انگار مقام پایین تری دارند. یحملون العرش مقام بالاتری دارند.

سؤال : سوره غافر چه ارتباطی با امام حسن (ع) دارد ؟ نمی دانم نمی توانم صحبتی کنم.

سؤال : اگر ما در خانواده فرد مومنی داشته باشیم می توانیم مطمئن باشیم که از شفاعتش بهره مند شویم ؟

گفتیم صلاحیت هم باید باشد دیگر، نمی شود دلمان را خوش کنیم که در خانواده یک فرد درست و حسابی داریم و بگوییم حالا هر کار کنیم او دستمان را می گیرد، نه ما مشمول قوانین آن صلاحیت یا شفاعت باید بشویم؛ در بحث شفاعت ما می گوئیم یک شفاعت کننده است یک شفاعت شونده؛ مقام شفاعت در آخرت بر خلاف شفاعت دنیا که به نام پارتی بازی است در پارتی بازی دنیا آنی که شفاعت می کند به شفاعت شونده نزدیک می شود یعنی یک قانونی را نادیده می گیرد یک کاری می کند در حالیکه در شفاعت اخروی آن شفاعت شونده باید خودش را به شفاعت کننده نزدیک کند یعنی من باید نزدیک شوم نه او به من. شفاعت شونده باید نزدیک شود ؛ برای همین می گوئیم خودمان را بچسبانیم بهشان نزدیک کنیم. متعلق به اخلاق شان بشویم ببینیم چه کار می کنند ما نزدیک شان بشویم. اگر نزدیک شان بشویم کارهای ریز بدمان هم در این نزدیکی و ضمیمه شدن از بین می رود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم